



عبدالکریم پاک نیا

الگوی زندگی

۴. شجاعت

خداوند متعال در توصیف ویژگیهای مردان الهی و مبلغان راه حقیقت، شجاعت و شهامت را یکی از بارزترین صفات و خصلتهای آنان می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۱ «کسانی که رسالتهای الهی را ابلاغ می‌کنند و تنها از خدا می‌ترسند و از غیر او هیچگونه اهمه ندارند و خداوند برای حسابرسی کافی است.»

همچنین خداوند در سوره مائده جهادگران راه خدا را دلیر مردانی به

شمار آورده است که در راه دفاع از حق و آرمانهای والای اسلامی هیچگاه خسته نمی‌شوند و از سرزنش و ملامت سست عنصران و منافقان و مخالفان هرگز شک و دو دلی به خود راه نمی‌دهند و باروحیه قوی و شهامت بی‌نظیر خود تاج و تخت طاغوتهای زمان را به لرزه در آورده، به فضل و رحمت الهی دل می‌بندند: ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ، ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲ آنان در راه خدا جهاد می‌کنند

۱. احزاب/۳۹.

۲. مائده/۵۴.

مردم سخن می گوید. امام حسین علیه السلام با شنیدن سخنان متناقض خلیفه از جایش بلند شده و با شجاعت تمام فرمود:

«**أَنْزَلَ عَنْ مَنْبَرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ لَا مَنبَرَ**
أَبِيكَ؛ از منبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود
آی؛ نه منبر پدرت.»

ابن خطّاب از اعتراض شدیداللحن امام یکه خورده و گفت: راست می گویی. بلی این منبر پدر توست نه پدر من. چه کسی این سخن را به تو آموخت؟ آیا پدرت علی بن ابی طالب؟! امام حسین علیه السلام فرمودند: به جانم سوگند! اگر در این مورد از پدرم هم اطاعت کرده باشم، بیراهه نرفته‌ام؛ چرا که او هدایتگر و من ره یافته‌اوم.

آنگاه در ادامه فرمود: ای پسر خطّاب! اگر مردم از ما اهل بیت علیهم السلام پشتیبانی می کردند، تو نمی توانستی بر آل محمد مسلط شده و بر منبرشان بنشین. خدا آنگونه که سزای توست، سزایت دهد و از بدعتی که پدید آوردی به سختی بازجوئیت کند.»

و از سرزنش هیچ مسلامتگری نمی ترسند و این [روحیه شجاعانه] فضل خداست که به هر کس که بخواهد عنایت می کند و خداوند وسعت دهنده دانا است.»

اسوة دلاوران

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نمونه بارزی از مبلغان با شهامت پیامهای الهی است که در گفتار و کردار، روحیه قوی و عظمت نفس خود را نشان داد. در اینجا صفحاتی را از تاریخ شجاعت آن رادمرد الهی ورق می زنیم:

شجاعت در گفتار

امام حسین علیه السلام از همان دوران کودکی و نوجوانی به صراحت لهجه و بی باکی و شجاعت معروف بود. او این خصلت ستوده را از جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام به ارث برده بود. امام علیه السلام در یکی از روزهای اوائل خلافت خلیفه دوم، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست. آن حضرت که دوران نوجوانی را سپری می کرد، متوجه شد که عمر بالای منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در مورد آیه «**الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ**»^۱ برای

ناامید برگشتند.

مولای متقیان علیه السلام از گرفتاری پیش آمده به شدت ناراحت شد. در آن حال امام حسین علیه السلام عرضه داشت:

«أَمْضِي إِلَيْهِ يَا أَبَتَاهُ؟» پدر جان! آیا من برای باز کردن راه آب بروم؟» علی علیه السلام فرمود: «پسرم! برو.»

حضرت سیدالشهداء علیه السلام به همراه عده‌ای به نیروهای دشمن حمله کرده و آنان را از فرات دور ساخته و خیمه‌اش را در کنار آب برافراشت و عده‌ای را برای حفاظت از آب گمارد. آنگاه نزد پدر بزرگوارش آمد و پیروزی خویش را مژده داد. اما علی علیه السلام از شنیدن بازگشائی راه آب به گریه افتاد. به امام گفته شد: یا علی! این اولین پیروزی است که در این جنگ به برکت حسین علیه السلام به دست آمد، چرا گریه می‌کنید؟! امام فرمود: بلی درست است، اما من به یاد روز عاشورا افتادم که حسینم با لب تشنه به شهادت می‌رسد. و از شدت ظلم اسب او شیبه می‌کشد و می‌گوید: ای وای از دست

خلیفه با خشم تمام از منبر پائین آمده و به همراه عده‌ای، نزد علی علیه السلام رفت و گفت: ای ابوالحسن! امروز از فرزندت حسین چه چیزها که ندیدم! او در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله با صدای بلند با ما سخن می‌گوید و او باش و اهل مدینه را بر علیه من می‌شوراند.^۱

حماسه امام حسین علیه السلام در جنگ صفین

امام حسین علیه السلام دلاور مردی بود که شجاعت و شهامتش دوست و دشمن را به حیرت آورده بود. حماسه آفرینیهای آن حضرت در جنگهای جمل و صفین و نهروان زبانزد خاص و عام بود. عبدالله بن قیس از دلاوریهای امام حسین علیه السلام در جنگ صفین چنین گزارش کرده است:

در نبرد صفین در میان لشکر علی علیه السلام و در رکاب آن حضرت بودم. ابویوب سلمی از فرماندهان معاویه به کمک نیروهای خود بر آب فرات مسلط شده و آن را به روی ما بست.

لشکریان علی علیه السلام از شدت عطش به آن حضرت شکایت کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز برای بازپس گیری آب فرات عده‌ای را فرستاد، اما آنان

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴، باتلخیص.

الهی! با کاروانی از یمن مواجه شدیم که اموال و پوشاک و عنبر و عطرهای دیگر به سوی تو حمل می‌کرد تا آنها را در خزائن [کاخهای خود، در] دمشق ذخیره کرده و تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی [و در رفاه و آسایش خود و بستگان صرف نمائی!] امان به آنها نیاز داشتم و در آنها تصرف کردم. والسلام»

این حرکت انقلابی و شجاعانه سرور آزادگان جهان، موجبات نارضایتی و خشم معاویه را فراهم آورد و طی نامه‌ای، آن حضرت را از عواقب این کار برحذر داشت.^۲

امام حسین علیه السلام در حرکت انقلابی دیگری در راه کربلا و در منزل تنعیم، قافله‌ای دیگر را که از یمن اجناس گران قیمتی به سوی شام و برای یزید می‌برد، تصرف کرده و کرایه شتربانان را با کمال خوشرویی به آنان پرداخت نمود.^۳

وارث راستین پدر

سالار شهیدان وارث حقیقی

امتی که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند.^۱

مصادره اموال طاغوت

حضرت اباعبدالله علیه السلام همواره با توانمندی و اقتدار کامل با دشمنان اسلام و زورگویان و مستکبران برخورد می‌کرد و هر کجا احساس وظیفه می‌نمود، با شجاعت تمام از حق دفاع کرده و اهل باطل را کوچک می‌شمرد. داستان زیر نمونه‌ای از اقتدار و جرأت آن حضرت را در مقابل طاغوت نشان می‌دهد.

در سال پنجاه و چهارم هجری، یکی از کاروانهای حامل اموال حکومتی - که از یمن برای معاویه ارسال شده بود - از مدینه می‌گذشت. امام حسین علیه السلام به یارانش دستور داد تا کاروان را توقیف نموده و محموله‌های آن را در میان نیازمندان بنی‌هاشم و دیگران تقسیم نمایند. نگاه به معاویه نامه‌ای به این شرح نوشت: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عِيراً مَرَّتْ بِنَا مِنْ الْيَمَنِ تَحْمِلُ مَالاً وَحُلُلًا وَعَنْبَرًا وَطَبِيباً إِلَيْكَ، لِتُودِعَهَا خَزَائِنَ دِمَشْقَ وَتَعْمَلَ بِهَا بَعْدَ النَّهْلِ بِنِي أَبِيكَ، وَأَنْتَ إِحْتَجَّتْ إِلَيْهَا فَأَخَذَتْهَا، وَالسَّلَامُ؛ بَعْدَ از حمد و ثنای

۱. مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حیات الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

سوگند خورده‌ام که در برابر ستمگران تسلیم نشوم. از خانواده پدرم حمایت می‌کنم. پیوسته بر طبق دین پیامبر حرکت خواهم کرد.»

یکی از فرماندهان نظامی یزید به نام تمیم بن قحطبه در مقابل امام قرار گرفت و گفت: ای پسر علی! تاکجا می‌خواهی دشمنی خودت را با یزید ادامه دهی! امام حسین علیه السلام فرمود: آیا من به جنگ شما آمده‌ام یا شما جنگ را بر من تحمیل کرده‌اید؟! من راه را بر شما بسته‌ام، یا شما راه را به رویم بسته‌اید؟! شما برادر و فرزندان مرا شهید کرده‌اید و حالا بین من و شما شمشیر حکم فرماست.

فرمانده یزیدی گستاخانه و با غرور تمام به امام گفت: حسین! زیاده سخن نگو، نزدیک بیا تا شجاعت تو را ببینم! امام حسین علیه السلام با غرشی رعدآسا به پیش رفت و شمشیر خویش را چنان بر گردن فرمانده مغرور دشمن فرود آورد که سر او به کناری پرتاب شد. این حرکت امام آن چنان اضطرابی در

شجاعت و رشادت پدر بزرگوارش علی علیه السلام بود. آن مرد میدان جهاد و مبارزه روحیه مقاومت و شکست ناپذیری خود را در نهج البلاغه چنین توصیف می‌کند: «وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ فِتَالِي لَمَا وَوَلَيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أَنْكَرْتِ الْقَرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا؛^۱ به خدا سوگند! اگر تمام عرب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر دهند، از صحنه جنگ روی برنمی‌گردانم و اگر فرصت باشد به پیکار همه آنها می‌شتابم.»

در روز عاشورا امام حسین علیه السلام آنچنان شجاعانه می‌رزمید و با دلی پر قوت؛ بی‌باکانه نیروی دشمن را تارومار می‌کرد که کسی را یارای مقاومت در برابر آن حضرت نبود. او در حال مبارزه با رجزهای شورآفرین خود شجاعت روحی و عظمت نفس و معرفت والای خویش را نشان می‌داد. امام علیه السلام به راست و چپ لشکر حمله برده و می‌فرمود:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ
أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتَّقِي
أَخِي عِيَالَاتِ أَبِي

آنمضمی علی دین النبی

«من حسین فرزند علی هستم.»

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

هنگامی که عمر سعد شجاعت بی نظیر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را مشاهده کرد - که چگونه از کشته‌ها پشته می‌ساخت و نیروهای دشمن را از هر سو به عقب می‌راند - احساس نمود که دیگر لشکر او در مقابل هجوم امام تاب مقاومت ندارند. به نیروهایش نهیب زد: «لَوَيْلٌ لَكُمْ أَنْتُمْ لِمَنْ لِيَمَنْ تَقَاتِلُونَ؟ هَذَا إِنْ قَاتَلَ الْعَرَبِ، فَأَحْمِلُوا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ؛ وای بر شما، آیا می‌دانید با چه کسی می‌جنگید؟ این فرزند کشنده عرب است؛ پس از هر طرف بر او حمله کنید.»

بعد از این فرمان از سویی چهار هزار تیرانداز دشمن، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را آماج تیرهای خود قرار داده و آن حضرت را تیرباران کردند و از سوی دیگر به سوی خیمه‌ها هجوم بردند. در این حال سرور آزادگان فریاد برآورد: «يا شَيْبَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لِأَتْخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا آخِرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ؛ ای پیروان خاندان ابی سفیان! اگر دین

لشکر دشمن پدید آورد که «یزید ابطحی» از فرماندهان لشکر دشمن به کوفیان نهیب زد که: آیا این همه لشکر از برابر یک نفر می‌گریزد؟!

یزید ابطحی برای تقویت روحیه لشکر قدم پیش نهاده و برای مبارزه با امام اعلام آمادگی کرد. سربازان دشمن از دیدن او که در شجاعت و نبردهای تن به تن معروف بود، خوشحال شدند. امام حسین علیه السلام به وی فرمود: آیا مرا می‌شناسی که اینگونه بی‌واهمه به میدان نبرد می‌آیی؟! یزید بدون اعتنا به سخن امام حمله را آغاز کرد، اما حضرت به او امان نداد و با دفع حمله وی چنان بر سرش کوبید که لاشه بی‌جانش بر زمین افتاد.^۱

سماواتیان پرده برداشتند

به نظاره کردن برافراشتند

سماواتیان مسح و حیران همه

سرانگشت حیرت به دندان همه

که یارب چه زور و چه بازوست این؟!

مگر با قدر هم ترازوست این

عجب صف شکن، پهلوان یلی است

به نیروی و مردی بسان علی است

ولی حیف کاین تشنه لب بی‌کس است

غریب است و بی‌یار و بی‌مونس است

۱. معالی السطین، ج ۲، ص ۳۰.

ندارید و از روز قیامت نمی هراسید، لااقل در زندگی آزادمرد باشید.»
 شمر گفت: حسین! چه می گویی؟!
 امام فرمود: «أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَتَقَاتِلُونِي وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاِمْنَعُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَزْمِي مَا دُمْتُ حَيًّا؛ من با شما می جنگم و شما با من نبرد می کنید، این زنان گناهی ندارند؛ تا من زنده هستم از تعرض یا غیانتان به خانواده من جلوگیری نمایید.»^۱

عبادت پروردگار دارای آثار و ویژه تربیتی و مایه تکامل روحی و معنوی انسان است. عبادت و عرفان، روح و روان بندگان را با قدرت بی منتهای الهی و با کمال مطلق پیوند می دهد. انسان را از مرکب غرور و خودخواهی به زیر کشیده و در سلک خوبان عالم و دلدادگان حضرت حق قرار می دهد.

عبادت پروردگار متعال در آیه دیگری در مورد پارسایان و بندگان ستوده خویش می فرماید: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛^۲ «آنها مقدار

حضرت مهدی علیه السلام با اشاره به رشادتهای امام حسین علیه السلام، خطاب به آن حضرت می گوید: «فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابِتِ الْجَأَشِ عَمِيرِ خَائِفٍ وَلَا خَاشِ، نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَقَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرَّهِمْ»؛^۲ زمانی که لشکر کوفه تو را قویدل و ترس و پرجرات یافتند [و توانائی جنگیدن مردانه با تو را در خود ندیدند]، دامهای [مرگ آفرین] مکرشان را بر سر راهت نهادند و با حیله و شرارتشان به مقابله با تو برخاستند.»

۵. عبادت و عرفان

از ویژگیهای وجود مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام عشق به

۱. العوالم، الامام الحسين علیه السلام، ص ۲۹۳؛ اللهوف، ص ۷۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲. المزار الکبیر، محمد بن المشهدی، ص ۵۰۳.

۳. فرقان/ ۶۴.

۴. الذاریات/ ۱۷ و ۱۸.

اندکی در شب می خوابند و در سحرگاهان استغفار می کنند.»

امام حسین علیه السلام در عبادت و عرفان و کسب مقامات معنوی به درجه ای از معرفت رسید که مدال نفس مطمئنه به نامش ثبت گردید.^۱

دعای عرفه امام حسین علیه السلام نمونه ای دیگر از عرفان آن سیمای ملکوتی است؛ آنجا که به درگاه خداوند عرض می کند:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ قَدَّمَ؟ وَمَا الَّذِي قَدَّمَ مَنْ
وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَلَقَدْ
خَسِرَ مَنْ بَغَىٰ عَنْكَ مُتَحَوِّلاً؛^۲ [پروردگارا!] چه یافت آنکه تو را گم کرد؟ و آنکه تو را یافت دیگر چه گم کرده است؟ مطمئناً آن کسی که به دیگری به جای تو راضی شد زیانکار است و آنکه از تو روی گرداند در خسران خواهد بود!»

مهلت برای عبادت

عصر روز تاسوعا عمر سعد فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل علیه السلام از سوی امام حسین علیه السلام مأمور گردید تا شب عاشورا را از جفاکاران ستم پیشه مهلت بگیرد و جنگ به روز بعد موکول شود. حضرت اباعبدالله علیه السلام

انگیزه خویش را از تأخیر انداختن جنگ، به برادرش عباس علیه السلام چنین بیان داشت: «يَا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي... اِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَىٰ عُدْوَةِ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ، لَعَلَّنَا نَصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَتَدْعُوهُ وَتَسْتَغْفِرُهُ، فَهَوَ يَغْلِبُ أُنْسِي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْإِسْتِغْفَارِ؛^۳ برادرم عباس! جانم به فدایت، سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز و دعا و استغفار پردازیم، او خوب می داند که من پیوسته نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست داشته ام.»

امام حسین علیه السلام آنچنان عشق به نماز و ذکر و دعا دارد که می خواهد شبی را از دشمن مهلت گرفته و به راز

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۴.

۳. مقتل ابومخنف، ص ۱۰۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.

و نیاز و نیایش پردازد و این در حالی است که با صلابت تمام در مقابل خواسته‌های نامشروع دشمن ایستاده و مقاومت می‌کند.

نیایش عاشورائیان

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در طول زندگی خویش با تمام وجود به خداوند عشق می‌ورزید و از عمق جان او را عبادت می‌کرد. خصلتهای نیک و عبادتها و راز و نیازهای عاشقانه‌اش، عارفان خداجوی را به اطرافش گرد آورده بود. تک‌تک یاران باوفای امام - آن پرورش یافته‌گان مکتب حسینی - عابدان شب و شیران روز بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف چنین نیک‌مردانی می‌فرماید:

«رُفِيَانُ اللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ»^۱ [مردان خدا] شب به عبادت می‌پردازند و روز همچون شیر [نیرومند به انجام وظیفه اقدام می‌کنند]. در اینجا به نمونه‌هایی از یاران عارف و نیایشگر امام حسین علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت عباس علیه السلام با آن همه فضائل اخلاقی و سیرت و صورت زیبایی که داشت، اما اثر سجده‌های

طولانی در پیشانی نورانی‌اش بیشتر جلوه می‌کرد؛ به همین جهت قاتل آن حضرت با حسرت تمام می‌گفت: «أَنَّى قَتَلْتُ شَابًا مَعَ الْحُسَيْنِ تَبَيَّنَ عَيْنِيهِ أَثَرُ السُّجُودِ، فَمَا تَمَّتْ لَيْلَةٌ مِّنْهُ قَتَلْتَهُ»^۲؛ من جوانمردی را از همراهان حسین علیه السلام کشتم که در پیشانی‌اش آثار سجده نمایان بود و از آن زمان که او را کشتم یک شب [راحت] نخوابیده‌ام.»

۲. حضرت زینب کبری علیه السلام نیز در عبادت و عرفان به مقامی رسیده بود که ام‌امام حسین علیه السلام هنگام وداع از او التماس دعا گفته و به وی فرمود: «يَا أُخْتَاهُ لَا تُنْسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ»^۳ خواهرم! مرا در نماز شب فراموش مکن.»

و از امام زین‌العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: «عمه‌ام زینب بعد از حادثه عاشورا از کوفه تا شام و در اوج بحران روحی، نمازهای واجب و مستحب خود را به نحو زیبایی انجام می‌داد، اما در برخی موارد نمازهایش را نشسته ادا می‌کرد؛ چرا که غذای

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۷۸.

۳. وفیات الاممه، ص ۲۴۱.

خود را به بچه‌های یتیم می‌داد و گاهی خود گرسنه می‌خوابید.^۱

۳. امام حسین علیه السلام هنگامی که به بالین حبیب بن مظاهر آمد، به شب زنده‌داریهای وی اشاره کرده و فرمود:
 «لَهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبُ، لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا
 تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛^۲ ای حبیب! خدا به تو پاداش نیک عنایت کند، تو انسان با کمالی بودی و در یک شب قرآن را ختم می‌کردی.»

یاران امام حسین علیه السلام که در رفتار و گفتار آینه آن حضرت بودند، در شب عاشورا چنان به مناجات مشغول بودند که نوشته‌اند: زمزمه‌های عاشقانه آنان همانند صدای زنبور عسل به گوش شنوندگان می‌رسید. «وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَلَهُمْ دَوِيُّ كَدْوَى النَّحْلِ مَا تَبِينَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ وَقَائِمٍ وَقَاعِدٍ؛^۳ شب عاشورا امام حسین و یارانش بیدار ماندند و صدایی چون نغمه زنبورهای عسل داشتند. آنان در حال رکوع و سجود و قیام و قعود بودند.»

این نیایشگران عارف، همان کسانی بودند که فردای آن شب جانبازها و حماسه‌های جاویدان آنان

اهل آسمان و زمین را به تحیر واداشت. در حقیقت ایثار و فداکاریهای آنان نتیجه معرفت عمیق و کمال شناخت انسان از حضرت حق بود. آنان در خداشناسی و توحید به مقامی رسیدند که دردها و رنجهای جنگ را احساس نمی‌کردند. در روایات آمده است: «لَمْ يَجِدُوا أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ؛^۴ درد برخورد آهن (نیزه‌ها و شمشیرهای آهنین) را احساس نمی‌کردند.»

نه اینکه آنان تیرها، شمشیرها و نیزه‌ها را نمی‌دیدند یا توجه نداشتند، بلکه درد و رنج جسمی آنها در مقابل شوق شهادت و لقاء و رضایت پروردگار متعال رنگ باخته بود و آنچنان از عشق الهی سرمست بودند که خود را فراموش کرده و به دنیای دیگری می‌اندیشیدند.

نماز عشق

از بارزترین نشانه‌های عبادت و عرفان در سیره حضرت حسین علیه السلام،

۱. وفیات الائمة، ص ۴۴۱.

۲. شجرة طوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. اللهوف، ص ۱۷۲.

۴. مدينة المعاجز، ج ۳، ص ۵۰۴.

برگزاری نماز ظهر عاشورا است. هنگامی که در ظهر عاشورا ابو ثمامه صیداوی به حضور آن حضرت آمده و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت: یا ابا عبدالله! فدایت شوم، گرچه این مردم با حملات و هجومهای پی در پی خود به تو نزدیک شده و می خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته اند نمی توانند به تو آسیبی برسانند. دوست دارم در حالی به ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نماز را هم به امامت شما خوانده باشم. با شنیدن سخنان ابو ثمامه، امام به آسمان نگاه کرده و فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ. نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا؛ نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار دهد. بلی الان اول وقت نماز است.»

سپس امام فرمود: لحظاتی از دشمن آتش بس بخواهید! ولی هنگامی که دشمن آتش بس موقتی را پذیرفت سالار شهیدان در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد. دو نفر از یاران امام حسین علیه السلام به نامهای

زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی برای محافظت امام علیه السلام پیشاپیش ایستاده و سینه هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر قرار دادند و حضرت به همراه یاران باقی مانده خود، نماز ظهر عاشورا را به پا داشت. سعید که در مرکز خطر ایستاده بود، تیرهای دشمن را با دست و صورت و سینه اش دفع می کرد. هنگامی که نماز به پایان رسید، او با بدنی خونین به زمین افتاد.^۱ و در حالی که نفسهای آخر را می کشید چشمانش را گشوده و با تبسمی ملیح به سیمای امام حسین علیه السلام نگریست و در همان لحظه به امام عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللهِ! ای پسر رسول خدا! آیا من [به عهد خود] وفا کردم.»

سرور آزادگان از جان نثاری و فداکاری سعید تقدیر نموده و بالحنی رضایت آمیز فرمود: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛^۲ بلی تو در بهشت پیشاپیش من خواهی بود.»

۱. لواعج الاشجان، ص ۱۵۶.

۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۰۲.

سید بن طاووس نوشته است: هنگامی که تیرهای بدنش را شمردند، به غیر از جراحات نیزه و شمشیر، ۱۳ تیر به دست و صورت و سینه سعید بن عبدالله حنفی اصابت کرده بود.^۱

آخرین مناجات

و آخرین مناجات امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه بود که آن حضرت با پروردگار خود عاشقانه نجوا می کرد: «اللَّهُمَّ مُتَعَالَى الْمَكَانِ... صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ سَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ...؛ ای خدایی که مقامت بس بلند است... در مقابل قضای تو شکبیا هستم. ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست! ای فریادرس دادخواهان! مرا جز تو پروردگاری و معبودی نیست. بر حکم تو صابر و شکبیا هستم. ای فریادرس آنکه فریاد رسی ندارد.»

و آنگاه که صورت خونین به خاک گذاشت و آخرین سجده اش را بجای آورد، فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَيَا اللَّهُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.»^۲

۶. پاسداری از ارزشهای الهی

امام حسین علیه السلام به عنوان پاسدار

ارزشهای الهی و حافظ سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله، برای پیشرفت اهداف والای اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و از مهمترین اقدامات آن حضرت در مدت عمر بابرکت خویش، تجدید حیات اسلام و احیای ارزشهای فراموش شده آن می باشد. به همین جهت این جمله در میان اندیشمندان اسلامی به زبانها افتاده است که: «الْإِسْلَامُ مُحَقَّمَدِيُّ الْحَدُوثِ وَحُسَيْنِيُّ الْبُقَاءِ» یعنی، اسلام را حضرت محمد صلی الله علیه و آله به جهان بشریت عرضه نمود و حسین بن علی علیه السلام با تمام وجود از آن پاسداری و حمایت کرد.

در حقیقت شهادت خونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش موجب شد که غبار جهل و ستم که در طی سالهای بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قوانین اسلامی را تحت الشعاع قرار داده بود، از چهره سنتهای حقیقی اسلام زدوده شود و نور درخشان معارف الهی بار دیگر به

۱. مصباح المتجهد، ص ۸۲۷؛ اقبال الاعمال،

ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. اللهوف، ص ۲۰۶.

رسول خدا ﷺ چنین گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ السَّمْعُوفَ وَأَنْكِرُ الْمُنْكَرَ وَأَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ وَلِرَسُولِكَ رِضَىٰ»^۱ خداوند! این قبر پیامبر تو [حضرت] محمد ﷺ است و من فرزند دختر پیامبر هستم. برای من پیشامدی رخ داده که خود می‌دانی. پروردگارا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم. ای صاحب جلالت و کرامت! به حق این قبر و صاحب آن از تو می‌خواهم راهی را برای من برگزینی که رضایت تو و رسولت در آن باشد.»

نامه به بزرگان بصره

امام حسین ﷺ در نامه‌ای به بزرگان بصره در مورد رواج سنتهای منفی در جامعه هشدار داده و حمایت آنان را برای احیای سنتهای صحیح و حاکم شدن ارزشهای الهی خواستار

دلهای غفلت زده بتابد. چنانکه در زیارت نامه آن حضرت می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ [یا ابا عبدالله!] شهادت می‌دهم که تو نماز را بسپاداشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی.»

اساساً از دیدگاه فرهنگ و حیانی اهل بیت ﷺ، احیای امر به معروف و نهی از منکر خیلی مهمتر و عظیمتر از سایر ارزشهای الهی است، همچنانکه علی ﷺ می‌فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كَأَنَّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ الْأَكْثَفَةُ»^۲ «فِي بَحْرِ لَجْجِي» تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای در مقابل دریای موج و پهناور است.»

در واقع جهاد و سایر فرائض دینی بخشی از امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیع آن می‌باشد.

در کنار مرقد پیامبر ﷺ

امام حسین ﷺ چنان شیفته حفظ دین و احسای امر به معروف و نهی از منکر بود که هنگام وداع با قبر

۱. مصباح المنتهجد، ص ۷۲۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۳. حیات الامام الحسین ﷺ، ج ۲، ص ۲۵۹.

شده و فرمود: «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ وَإِنْ تَسَمَّعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيَكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ؛^۱ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم، چرا که سنت به تدریج از میان رفته و بدعت زنده شده است. اگر به سخنم گوش دهید و از فرمانم اطاعت کنید، شما را به سوی راه راستگاری راهنمایی خواهم کرد.»

مبارزه با بنیانگذاران بدعتها

امام حسین علیه السلام بر این باور بود که با تمام وجود باید از ارزشهای اسلامی حمایت شود. به همین جهت با زمامداران مستبد و ضد ارزشی بنی امیه هیچگاه سر سازش نداشت. او با حاکمان هواپرست و خودخواه مبارزه بی‌امانی را آغاز نمود و جان خویش را با تمام هستی‌اش در این راه فدا نمود. اساساً برای حفظ اصول یک مکتب صحیح و آسمانی باید با بنیانگذاران بدعتها مبارزه شود و یک مسلمان آزاده در پاسداری از مکتب خویش با مؤسسين سنتهای منفی سازش نمی‌کند.

علی علیه السلام فرمود: «أَظْلَمُ النَّاسِ مَنْ سَنَّ

سَنَّ الْجَوْرَ وَمَحَاسِنَ الْعَدْلِ؛^۲ ظالم‌ترین افراد، کسی است که سنتهای ظلم را در جامعه رواج داده و سنتهای عادلانه را از میان بردارد.»

نامه به معاویه

امام حسین علیه السلام از هر فرصتی برای احیای معارف الهی بهره می‌جست. گفتارها، نامه‌ها و اقدامات عملی آن حضرت نشانگر این واقعیت است. امام در نامه‌ای کوبنده اقدامات غیر شرعی معاویه را زیر سؤال برده و او را شدیداً مؤاخذه می‌کند و در آخر نامه می‌فرماید: «فَأَبْشِرْ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْقِصَاصِ وَاسْتَيْقِنْ بِالْحِسَابِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛^۳ ای معاویه! قصاص [خدا] را به یاد داشته باش و به حسابرسی [الهی] در روز قیامت [یقین کن، و بدان که خداوند متعال کتابی دارد که از ثبت هیچ عمل ریز و درشتی فروگذاری نمی‌کند.»

دفاع از حریم خانواده

معاویه پس از شهادت امیر مؤمنان

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۱۴.

عدول نمی‌کنیم. آن حضرت مهریه دختران و همسرانشان را بیست اوقیه معادل ۴۸۰ درهم تعیین می‌کردند. و اما اینکه گفתי قرض پدرش را نیز ادا خواهید کرد، چه زمانی زنان ما بدهیهای ما را پرداخته‌اند که این دومی باشد؟! اما اینکه گفתי این وصلت ارتباط بین دو قبیله بنی‌هاشم و بنی‌امیه را تقویت کرده و موجب صلح و سازش و آرامش خواهد بود، به صراحت می‌گویم که دشمنی ما اهل بیت با سران بنی‌امیه در راه خدا و به خاطر دین خداست و هرگز برای رسیدن به دنیا با شما مصالحه نخواهیم کرد. روابط نسبی این دشمنی را از میان برداشت، چگونه پیوند سببی موجب صلح و دوستی خواهد بود.»

سپس امام حسین علیه السلام تک‌تک سخنان مروان را با قاطعیت و استدلال کامل و منطقی پاسخ گفت و در پایان در مورد ازدواج دختر حضرت زینب علیها السلام فرمود: «ای مردم حاضر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله! گواه باشید که من دختر خواهرم ام‌کلثوم، فرزند عبدالله بن جعفر را به عقد پسر عموی او

علی علیه السلام و تحمیل قرارداد صلح بر امام حسن علیه السلام، به دنبال راهی بود که با خاندان نبوت پیوندی برقرار کند. به این جهت مروان را مأمور ساخت تا از ام‌کلثوم دختر عبدالله بن جعفر برای یزید خواستگاری کند. او نیز در مجلسی که اعیان مدینه و سران بنی‌امیه حضور داشتند، ضمن تمجید از فرزند ناپاک معاویه، طی سخنانی آرزو کرد که این ازدواج سر بگیرد.

عبدالله بن جعفر همسر حضرت زینب علیها السلام تصمیم‌گیری نهائی را به دائی دختر؛ یعنی، حضرت ابا عبدالله علیه السلام مسوئول نمود. امام حسین علیه السلام در همان جلسه به پا خاسته و خطاب به مروان و حضار چنین فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای پاسداری از دین خود و رهبری مردم برگزید، و قرآن و وحی خود را بر ما نازل کرد. ای مروان! تو سخن گفתי و ما گوش کردیم! اینکه گفתי پدر دختر هر چه پیشنهاد کند آن را مهریه ام‌کلثوم قرار خواهید داد، به جانم سوگند! ما اهل بیت در مقدار مهریه از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

قاسم بن محمد بن جعفر در آوردم و مهریه او را چهارصد و هشتاد درهم قرار دادم و زمین حاصلخیز خود در مدینه را به عنوان کمک هزینه زندگی به او بخشیدم.»^۱

در زمینه پاسداری امام حسین علیه السلام از ناموس مسلمانان، واقعه نجات همسر عبدالله بن سلام توسط حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز قابل توجه است.

فجری در ظلمت

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِقْرَأُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي قَرَائِصِكُمْ وَتَوَافِيكُمْ، فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ مَنْ قَرَأَهَا كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي دَرَجَتِهِ مِنَ الْجَنَّةِ»^۲ سورة فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید؛ زیرا این سوره حسین بن علی علیه السلام است و هر کس آن را بخواند، در روز قیامت با حسین بن علی علیه السلام در درجه او از بهشت خواهد بود.»

نکته قابل توجه در این روایت این است که از میان سوره‌های قرآن سوره فجر به آن حضرت مخصوص گشته است. فجر به معنای سپیده و روشنایی است و امام حسین علیه السلام در

روزگار ظلمت و تاریکی زمامداران خودسر و مستبد بنی امیه که می‌رفت آثار و نشانه‌های روشن الهی به بوته فراموشی سپرده شود و ارزشهای الهی که با زحمات طاقت فرسای رسول گرامی اسلام در جامعه نوپای نبوی تدریجاً فراموش می‌شد، با فداکاری و نثار هستی خویش همچون سپیده دم درخشیده و با ارائه تصویر روشنی از مبانی و احکام اسلام، شاهراه انسانیت را تا قیامت روشن نمود.

خداوند متعال برای ارج گذاری از این همه جان نثاری امام حسین علیه السلام در راه پاسداری از ارزشهای الهی - که طبق عهد خود هستی‌اش را فدای آن نمود - هدیه‌ای آسمانی به آن حضرت عنایت کرد. در حدیث موسوم به حدیث لوح در مورد مقام بلند آن حضرت می‌فرماید: «جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَخَبِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَأَرْفَعُ الشَّهَادَةَ دَرَجَةَ. جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَةَ مَعَهُ وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ

۱. العوالم، الامام الحسين علیه السلام، ص ۸۷؛ المناقب،

ج ۴، ص ۳۸ و ۳۹.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

گردید.^۳

در اینجا چه زیباست که عاشقان آن بنده برگزیده الهی و سرور آزادگان عالم، خطاب به حضرتش زمزمه کنند که:

در آن نفس که بمریم در آرزوی تو باشم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
به وقت صبح قیامت که سرز خاک برآرم
به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

۷. صلابت و قاطعیت

از ویژگیهای مهم رهبران آسمانی که موجب توفیقات بیشتر آنان شده است، ایمان قوی، اراده‌ای پولادین و قاطعیت و صلابت در راه هدف می‌باشد. حضرت کاظم علیه السلام در دعای روز ۲۷ رجب فرموده است: «وَقَسَدَ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِزَادَةٍ يَخْتَارُكَ بِهَا؛^۴ و من می دانم که بهترین توشه هجرت کننده به سوی تو، عزم و اراده [جدی] است که به وسیله آن تو را

عِنْدَهُ، بِعِزَّتِهِ أَثِيبُ وَأَعاقِبُ؛^۱ من حسین را گنجینه دار وحی خود قرار دادم و او را با شهادت گرامی داشتم و [زندگی اش را] با سعادت به پایان بردم. پس او برترین کسی است که به شهادت رسید و در درجه، بالاترین شهیدان است. کلمه تام خود را با او قرار دادم و حجت بالغه من در نزد اوست. میزان پاداش و کیفر در نزد من، خاندان حسین است.»
آن حضرت در تمامی آن دوران

حساس و بحرانی به اقتضای اوضاع روز و شرایط زمان، بهترین و شایسته ترین شیوه را در حفظ مبانی اسلام و مبارزه با باطل و سردمداران نفاق در پیش گرفت و ثمره این تلاشهای خستگی ناپذیر و سراسر افتخار، شهادت عاشقانه‌ای بود که رضایت حق را در پی داشت. به همین جهت مصداق کامل آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي»^۲ «ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او راضی هستی و او هم از تو. پس در ردیف بندگان من به بهشت داخل شو!»

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۸ تا ۳۱۱.

۲. فجر / ۲۸ - ۳۰.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۴. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۷۷.

انتخاب می‌کند.»

مسلمانان کسانی که با ایمان راسخ و معرفتی عمیق در راه خدا گام برمی‌دارند از اراده‌ای آهنین برخوردارند، و برای رسیدن به اهداف عالی‌خویش از مشکلات راه و موانع نفس‌گیر آن هراسی به دل راه نمی‌دهند.

حضرت سیدالشهداء به عنوان رهبر قیام عاشورا از چنین اراده و صلابتی برخوردار بود. آن حضرت در پاسخ برادرش محمد حنفیه - که راههای مصلحت‌آمیزی برای حضرت پیشنهاد می‌کرد - انگیزه نیرومند و اراده خلل‌ناپذیر خود را در مبارزه با زمامدار خودکامه بنی‌امیه این چنین ابراز نمود: «یا اخی! لو کم یکن فی الدنیا ملجأ ولا مأویٰ کما بایعت یزید بن معاویه؛^۱ برادرم! اگر در روی زمین هیچگونه پناهگاه و مرکز امنی نباشد، با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.»

این سخن حضرت حسین علیه السلام یادآور همان کلمات پرصلابت جد بزرگوارش رسول الله صلی الله علیه و آله است، هنگامی که حضرت ابوطالب پیشنهاد

مشرکین را مبنی بر خودداری آن حضرت از ابلاغ پیام آسمانی خویش به وی بیان کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به عمویش ابوطالب چنین فرمود: «یا عم! والله لو وضعوا الشمس فی یمینی والقمز فی یشاری علی أن أترك هذا الأمر حتی یظهره الله أو أهلك فیہ، ما ترکته؛^۲ عمو جان! به خدا سوگند! اگر آنان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این کار (دعوت به توحید و مبارزه با بت‌پرستی) دست بردارم، هرگز نخواهم پذیرفت تا اینکه یا خداوند دین مرا پیروز کند یا در این راه جانم را از دست بدهم.»

و قرآن در سوره فتح به این اراده مقاوم و استوار حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و یارانش اشاره کرده و می‌فرماید: «محمّد رسول الله والذین معه أشدّاء علی الکفار رحماء بینهم؛^۳ «محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و همراهان او در برابر کفار مقاوم و

۱. معالم المدرستین، ج ۲، ص ۴۹.

۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. فتح/۲۹.

سرسخت و در میان خودشان
مهربانند.»

صلابت و قاطعیت امام حسین علیه السلام
را می‌توان در جمله معروف آن
حضرت به نظاره نشست که در آن
گفتار تاریخی، علل و انگیزه‌های
خویش را از قیام عاشورا بیان نمود، و
با صدای رسا به تمام آزادگان عالم
فرهنگ مقاومت و پایداری در راه حق
را چنین آموخت: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ
الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السِّلَّةِ وَالذَّلَّةِ
وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ، يَا أَيُّهَا اللَّهُ ذَلِكُ لَنَا وَرَسُولُهُ
وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَقَ
حَمِيَّةً وَنَفُوسَ آيَةٍ مِنْ أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّيَامِ عَلَى
مَضَارِعِ الْكِرَامِ؛^۱ آگاه باشید که ناپاک
فرزند ناپاک (عبید الله بن زیاد) مرا
برای پذیرش یکی از دو راه مجبور
کرده است: بین مرگ و ذلت. اما
هیئات! که ما ذلت را بپذیریم، خداوند
متعال و رسولش و مؤمنین و دامنهای
پاک و مطهر و غیرتمندان و عزتمندان
عالم، بر ما نمی‌پسندند که اطاعت از
فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه
ترجیح دهیم.»

در فرهنگ تعالی بخش امام

حسین علیه السلام ذلت و حقارت و تسلیم در
برابر ناحق معنی و مفهوم ندارد.

داستانهایی از قاطعیت امام

حسین علیه السلام

امام در طول زندگی سراسر
افتخار خویش، اقتدار و ابهت و
قاطعیت را نصب‌العین خود قرار داده
و در مقابل حرکت‌های تجاوزکارانه با
صولت حیدریه و صلابت محمدیه
ایستادگی نمود، و قدمی از مواضع حق
خود عقب‌نشینی نمی‌کرد.

۱. ابن ابی الحدید می‌نویسد: امام

حسین علیه السلام در مدینه یک قطعه زمین
مرغوب داشت و معاویه از روی طمع
توسط عوامل خود آن را تصرف کرده
بود. سالار شهیدان با معاویه ملاقات
کرده و ضمن دفاع از حق خود به وی
گفت:

معاویه! یکی از سه راه حل را
انتخاب کن! یا زمین را از من خریداری
کن و قیمت عادلانه آن را بپرداز، یا
زمین را به من بازگردان و یا عبدالله بن
زبیر یا عبدالله بن عمر را برای داوری

۱. اللهوف، ص ۱۸۰.

ای شریف زادگان! صبر و
 بردباری داشته باشید و
 بدانید که مرگ پلی بیش
 نیست، که شما را از رنج و
 سختی عبور داده و به
 بهشت پهناور و همیشگی
 می‌رساند.

قَبْرُنَا هُمْ؛ ای معاویه! این قوم [در روز
 قیامت در محکمه عدل الهی از تو
 دادخواهی خواهند کرد و] دشمن
 توستند. اَمَا [بدان!] اگر ما پیروان تو را
 کشتیم، آنها را کفن نمی‌کنیم و بر آنان
 نماز نمی‌خوانیم و آنها را دفن
 نمی‌کنیم.^۲
 آن حضرت با اینکه با مشکلات
 فراوان روحی و جسمی و اجتماعی و

دعوت کن و گرنه چهارمین راه صَبْرٌ
 خواهد بود. معاویه پرسید: آن دیگر
 چیست؟ امام توضیح داد: یعنی از
 هم پیمانهای خود دعوت می‌کنم و با
 اقتدار تمام حق را از متجاوز باز
 می‌ستانم. معاویه تسلیم شد^۱ و زمین را
 بازگرداند.

۲. پس از آنکه معاویه حجر بن
 عدی را به همراه جمعی از یاران
 امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رساند،
 در همان سال به سفر حج رفت و در
 مجلسی با حضرت امام حسین علیه السلام
 ملاقات نمود. او ضمن صحبت‌هایش -
 برای زهرچشم گرفتن از دیگران و
 شاید هم برای ترساندن امام علیه السلام - با
 غرور خاصی گفت: ای ابا عبدالله! آیا
 شنیدی که ما با حجر بن عدی و
 دوستان او که از شیعیان پدرت بودند
 چه کردیم؟! امام حسین علیه السلام پرسید: چه
 کردید؟! معاویه گفت: آنها را کشتیم،
 کفن کردیم و بر جنازه‌شان نماز میت
 خواندیم!

امام در پی‌ساختن معاویه

فرمود: «حَضَمْتُكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةَ، لَكِنَّا لَوْ
 قَتَلْنَا شَيْبَتَكَ مَا كَفَّنَاهُمْ وَلَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَلَا

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۲۷.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲،
 ص ۵۱۵.

فَعَمَلِكُمْ بِالصَّبْرِ وَالْقِتَالِ؛ [یاران من!] خداوند متعال به شهادت شما و من در این روز رضایت داده است، پس مقاومت کنید و به مبارزه بپردازید.»

امام در ادامه، با جملاتی که از عمق جان و ایمان سرشارش سرچشمه می‌گرفت، به یارانش چنین خطاب کرد: ای شریف زادگان! صبر و بردباری داشته باشید و بدانید که مرگ پلی بیش نیست، که شما را از رنج و سختی عبور داده و به بهشت پهنآور و همیشگی می‌رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری انتقال یابد؟ و همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردند. پدرم از پیامبر ﷺ برای من نقل فرمود که: «إِنَّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْمَوْتُ جَنْزُ هُمُلَاءٍ إِلَى جَنَّاتِهِمْ؛^۱ دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پلی است که اهل ایمان را به بهشت و اهل کفر را به جهنم می‌رساند.»

سیاسی مواجه بود، اما هیچگاه در برابر خلفاکاران و متجاوزان به حقوق خدا و مردم نرمش و سازش نکرد و جز خدا را برای خود تکیه گاهی قرار نداد. او در مقابل دشمن خونخوار و بی‌رحم با روحیه‌ای تزلزل‌ناپذیر اعلان نمود: «أَلَا إِنِّي زَاهِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَيَّ قِلَّةِ الْعَدَدِ وَخِدْلَانِ النَّاصِرِ؛ من با این نیروی اندک و پشت کردن یاری دهندگان، در مقابل متجاوزان خواهم ایستاد.»

آمدم در کربلا تا با خدا سودا کنم
از دل و جان حکم او را موبه مو اجرا کنم
آمدم تا در ره عهدی که بستم با خدا
دین و قرآن را به خون خویشتن احیا کنم
سخنی با یاران

امام حسین علیه السلام در صبح روز عاشورا، پس از ادای نماز صبح، برای یارانش سخنرانی کرده و در بخشی از آن به تقویت روحیه سپاه پرداخته و اهداف عالی خویش را بار دیگر به آنان توضیح داد و اراده خلل‌ناپذیر خویش را در ادامه مبارزه، بار دیگر به یارانش ابلاغ نمود و آنان را به صبر و استقامت و پایداری سفارش کرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ آذَنَ فِي قَتْلِكُمْ وَقَتْلِي فِي هَذَا الْيَوْمِ،

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۱۵۷.